

رهپا فیه سیاسی بین المللی

- ◀ جمهوری اسلامی ایران و نظام بین الملل مطلوب ▶
دکتر سیدجلال دهقانی فیروز آبادی ▶
- ◀ تحریم های بین المللی و شکل گیری جنبش های براندازانه مطالعه موردی ایران ▶
دکتر سیدجواد امام جمعه رازانه و موسی مرادی ▶
- ◀ مطالعات اسلامی و علوم سیاسی در ایران امروز ▶
دکتر منصور میراحمدی ▶
- ◀ نظریه دولت ضعیف و فرومانده: بازتعریف جغرافیای سیاسی خشونت ▶
دکتر سیدناصر گیوان حسینی ▶
- ◀ سرمایه اجتماعی و هویت ▶
دکتر ابراهیم خدایی و محمد سارکی ▶
- ◀ اینترنت، جنبش های اجتماعی و بسیج اعتراضات (بررسی نظری و میدانی چند جنبش اجتماعی) ▶
دکتر خلیل الله سردارنیا ▶
- ◀ اخلاق سیاسی کانت و هاوزر: مبنایی استعلایی یا پای گاهی زیستی؟ ▶
دکتر مهدی عابدی ▶

فهرست مطالب

- ۹..... سخن سردبیر
- ۱۱..... جمهوری اسلامی ایران و نظام بین الملل مطوب
دکتر سیدجلال دعقانی فیروزآبادی
- ۳۷..... تحريم‌های بین‌المللی و شکل‌گیری جنبش‌های براندازانه: مطالعه موردی ایران
دکتر سیدجواد امام‌جمعه‌زاده و موسس مرادی
- ۶۳..... مطالعات اسلامی و علوم سیاسی در ایران امروز
دکتر منصور میراحمدی
- ۹۳..... نظریه دولت ضعیف و فرورمانده: بازتعریف جغرافیای سیاسی خشونت
دکتر سیداصغر کیوان‌حسینی
- ۱۱۹..... سرمایه اجتماعی و هویت
دکتر ابراهیم خدایی و محمد مبارکی
- اپترنت، جنبش‌های اجتماعی و بسیج اعتراضات (بررسی نظری و مصادیقی چند جنبش
اجتماعی).....
۱۵۳.....
دکتر احسان‌الله سردارنیا
- ۱۸۳..... اخلاق سیاسی کانت و هابز: مبنای استعلایی با پای‌گاهی زمینی
دکتر مهدی حدادی

در این مقاله، با استفاده از روش تحلیل محتوا، به بررسی نظریه دولت ضعیف و فرومانده در ایران پرداخته می‌شود. در این راستا، ابتدا مفاهیم نظریه دولت ضعیف و فرومانده، شرایط ناکارآمدی نهاد دولت، امنیت و حقوق شهروندان، و نیز در تأمین نیازهای حیاتی شهروندان و تضمین امنیت و حقوق شهروندان مورد نیاز آنان استوار است. هر چند این نظریه در دوره جنگ سرد از سوی تحلیل‌گران مسائل جوامع در حال توسعه مورد توجه قرار داشت، اما با پایان این دوره و به‌ویژه متعاقب حادثه یازدهم سپتامبر نیز بر اهمیت و حساسیت‌های مربوط به آن افزوده شد. در واقع، در سایه بافشاری افراطی رهبران امریکا بر آموزه مبارزه با تروریسم که بر ارزیابی تهدیدهای ناشی از شرایط آنارشیک داخلی برخی دولت‌ها تأکید داشت، نظریه مزبور به بستری مناسب برای پیوند میان مباحث امنیت، صلح و توسعه تبدیل شد؛ شرایطی

نظریه دولت ضعیف و فرومانده:

بازتعریف جغرافیای سیاسی خشونت*

دکتر سیداصغر کیوان حسینی**

نوبخ دریافت: ۸۸/۷/۲۹

نوبخ تأیید نهایی: ۸۸/۹/۲۲

چکیده

نظریه دولت ضعیف و فرومانده بر مبنای تبیین تعامل میان نهاد حاکمه و جامعه شکل گرفته، و بر تحلیل شرایط ناتوانی یا ناکارآمدی نهاد دولت برای اعمال حاکمیت و اقتدار، به ویژه در تأمین نیازهای حیاتی شهروندان و تضمین امنیت و حقوق شهروندان آنان استوار است. هر چند این نظریه در دوره جنگ سرد از سوی تحلیل‌گران مسائل جوامع در حال توسعه مورد توجه قرار داشت، اما با پایان این دوره و به‌ویژه متعاقب حادثه یازدهم سپتامبر نیز بر اهمیت و حساسیت‌های مربوط به آن افزوده شد. در واقع، در سایه بافشاری افراطی رهبران امریکا بر آموزه مبارزه با تروریسم که بر ارزیابی تهدیدهای ناشی از شرایط آنارشیک داخلی برخی دولت‌ها تأکید داشت، نظریه مزبور به بستری مناسب برای پیوند میان مباحث امنیت، صلح و توسعه تبدیل شد؛ شرایطی

* این مقاله برگرفته از پروژه‌ای است که با عنوان نظریه دولت ضعیف و فرومانده و تاثیر آن بر جغرافیای سیاسی خشونت در دانشگاه فردوسی به تصویب رسیده است.

** استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (ta_Keivan_h@yahoo.com)

چگونگی تعامل میان حوزه عمل دولت و دامنه اعمال قدرت را مشخص می‌کند:



برای آشنایی با کارکرد این نمودار، به ویژه از زاویه طبقه‌بندی دولت‌ها بر مبنای دو معیار مورد اشاره و تلفیق آن با مضامین دیگری چون ظرفیت رشد اقتصادی، میزان حقوق ناشی از مالکیت خصوصی و گسترش آزادی‌های داخلی، می‌توان نمودارهای دیگری را ارائه داد. از جمله (Ibid, 23):



نمودار مزبور برای بازتعین جای‌گاه دولت‌ها بر مبنای الگوی تفهیمی بالا، از انعطاف‌پذیری خاصی نیز برخوردار است. برای نمونه، می‌توان در مورد دولت‌هایی چون روسیه، ژاپن و نیوزلند نمودار زیر را ترسیم کرد (Ibid, 25):

ویژه که تروتن بر دولت ایالات متحده، نظریه‌پردازان عرصه امنیت، صلح و توسعه، و مراجع بین‌الملل فعال در این حوزه‌ها را نیز با دستورکار جدیدی مواجه کرده است.

کلیدواژه‌گان: دولت ضعیف، دولت شکننده، دولت فرومانده، دولت در حال نابودی، آناشیسیم داخلی، مبارزه با تروریسم، تغییر رژیم.

مقدمه

«حاکمیت» به منزله نافذترین مؤلفه شکل‌دهنده به پدیده ملت-دولت، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. در این میان ماهیت دو بعدی آن، یعنی حق انحصاری اعمال اراده مستقله (در خارج) و اجرای اراده امرانه (در داخل) قابل‌تأمل است. نظریه حاکمیت مانند پلی میان حوزه‌های داخلی و خارجی رفتار دولت عمل کرده و خطوط فاصل میان جامعه جهانی و جامعه داخلی را مشخص‌تر می‌کند. در این عرصه، نظریه دولت ناتوان¹ و فرومانده²، در کنار تعبیر دیگری چون دولت در حال نابودی³، شکننده و آسیب‌پذیر⁴، فروریخته⁵ یا در حال فروریزی⁶، که از سوی تحلیل‌گران مطرح شده است، به دولتی اشاره دارد که بر اثر فعال شدن طیفی از عوامل داخلی و خارجی، در جریان اعمال حق انحصاری حاکمیت با موانع و مشکلات خاصی مواجه شده و در پی آن، در جهت تأمین و تضمین حقوق و نیازهای اولیه جامعه، به ویژه از بعد امنیت شهروندی، به نوعی ناتوانی و ضعف مفرط دچار شده است. نتیجه منطقی این وضعیت بروز نوعی آناشیسیم⁷ در شرایط اجتماعی داخلی، خاصه در حوزه عمل⁸ و دامنه اعمال قدرت⁹ دولت خواهد بود. حوزه عمل به دامنه اهداف و عمل‌کردهای گوناگون دولت اشاره دارد؛ در حالی که حوزه اعمال قدرت، عرصه قانونی نقش‌آفرینی نهادهای حاکمه در جهت طراحی و اجرای سیاست‌ها و قوانین مورد نظر است؛ یعنی آنچه با عنوان «ظرفیت نهادی» از آن نام برده می‌شود (Hukuyama, 2004, 22-24). نمودار زیر

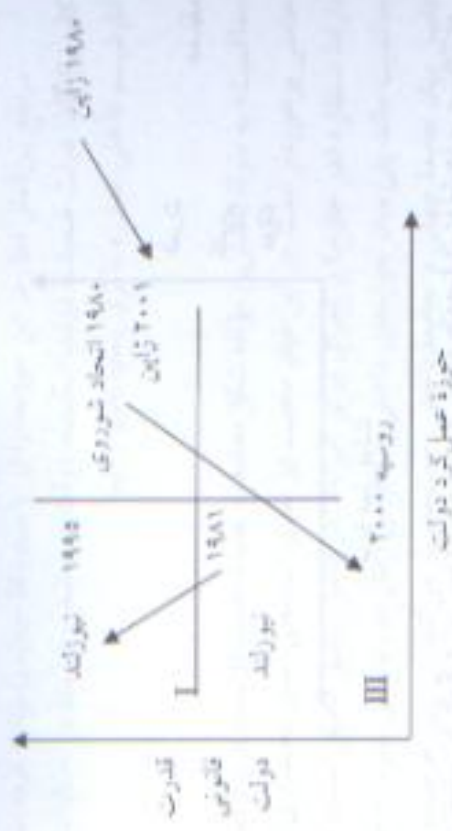
1. weak state
2. failed state
3. failure state
4. fragile state
5. collapsed state
6. collapsing state
7. scope
8. strength
9. institutional capacity

امینش، صلح و توسعه، به جغرافیای سیاسی خشونت افکنهای جدیدی می‌بخشد. متن مقاله حاضر در چهار محور سامان یافته است. بخش اول به بررسی دیدگاه‌های مربوط به «دولت ناموفق و ضعیف» در دوره جنگ سرد اختصاص یافته‌است. در دومین بخش به دیدگاه‌های نوین امنیتی مربوط به دولت‌های فرورمانده توجه می‌کنیم. این دیدگاه به شدت از دغدغه‌های نئومالیاری دولت. وقت امریکا با محوریت ضرورت رویارویی با این فیل دولتها تأثیر می‌پذیرفت. تحول روی‌کردهای نظری مربوط در فضایی بعد از یازدهم سپتامبر، موضوع سومین بخش است. این روی‌کردها از تمرکز بر بررسی‌های امنیتی فراتر رفته، و عملاً این فیل دولتها را به حلقه واسط بین دیدگاه‌های مربوط به صلح، امنیت و توسعه تبدیل کرده‌اند. در آخرین بخش تأثیر نظریه دولت ضعیف و فرورمانده بر دیدگاه‌های مربوط به جغرافیای سیاسی خشونت و نامنی را بررسی می‌کنیم.

۱. جنگ سرد و بررسی دولت موفق و ضعیف، بر مبنای تحول پسااستعماری در

علوم اجتماعی

بر مبنای این باور که تاریخ روشن‌فکری در قرن بیستم، بیش از هر چیز با رشته‌ای کردن و تخصصی کردن علم مشخص می‌شود، نهادهای علوم اجتماعی در نظام دانشگاهی را باید از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در رابطه میان جامعه و دولت دانست. در واقع، جریان بازسازی علوم اجتماعی در دهه‌های ابتدایی قرن بیست که به تفکیک آن به چهار گروه علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی و تاریخ منجر شد، به مثابه توفیق خاصی لیبرالیسم در جهت تفکیک «فلاتس» دولت، بازار، جامعه مدنی و تغییرات اجتماعی و سیاسی تلقی شده است. نتیجه منطقی این وضع، شکل‌گیری نوعی «الگوی دولت‌محور» بود که بر جهان غرب یا مرزهای مشخص حاکمیت سیاسی تمرکز داشت، بر مؤلفه «تغییر اجتماعی» بر مبنای زمینه‌های سیاسی- اجتماعی تأکید می‌کرد، و برای تریخشنی مقوله‌های دیگری چون «دفا» به منزله «بستر جغرافیایی» سرور تحول ارزش چندانی قائل نبود. این چهارچوب تحلیلی به تدریج به جهان فیورررسی نئولیبیرالیسم داده شده حرکتی که از طریق مقالات آسان‌شناسانه در غرب و شرق، سازمان یافت تا از ره‌گذر آن، تسلط غرب بر کشورهای مزبور از پشتوانه‌ای روشن‌فکرانه تیر بر خوردار شود. به این ترتیب، سه‌گانه دولت‌محور، اقتصاد، علوم سیاسی و اجتماعی که تا دهه



لازم به ذکر است که آن‌چه به عنوان بحران در روند اضمحلال حاکمیت (در داخل) مطرح شد، صرفاً به بخشی از الگوی تحلیلی نظریه دولت ناتوان و فرورمانده توجه دارد، و بُعد دیگر بحث به بی‌امدادهای این وضعیت در عرصه فرامرزی مربوط است. بر این مبنای فضایی آنالیزیک داخلی که در مواردی به فروریزی نهاد دولت هم منجر می‌شود، می‌تواند به ایجاد یا تقویت نامنی در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی منجر شود. در این شرایط، بازی‌گرانی به کمک سازوکارها و روش‌های نرم یا سخت مناسب، در صدد چاره‌اندیشی در برابر این کانون تهدید برمی‌آیند. نکته دیگر به سابقه نظریه‌پردازی در مورد دولت ضعیف و فرورمانده مربوط می‌شود. از اولین سال‌های بعد از آغاز جنگ سرد و در سایه نقش‌آفرینی جهانی امریکا، به تدریج این موضوع از سوری تحلیل‌گران حوزه‌های علوم سیاسی، مطالعات اجتماعی و مسائل مربوط به کشورهای جهان سوم، پا در حال توسعه، مورد توجه قرار گرفت. اما با پایان عصر دوفضی و به‌ویژه بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، چهارچوب تحلیلی مزبور از گستره‌ی و فراگیری خاصی برخوردار شد.

پرسش اصلی این نوشتار چنین است: نظریه دولت ناتوان و فرورمانده، هم‌گام با دیگرگویی نظام بین‌الملل، چه تحولاتی پیدا کرده است؟ در پاسخ لیبرالیسم توان این فرضیه را مطرح کرد: نظریه دولت ضعیف و فرورمانده در بستر پیوند سه حوزه تحلیلی

روند، و از سوی دیگر واقعیت اجتماعی خواهد بود (Ollner & Szayna, 2003, 10).
 بوزان برای بررسی وجود تمایز میان دولت‌ها و حکومت‌های ضعیف و قوی، در کنار میزان انسجام سیاسی و اجتماعی، از معیار سستی قدرت بهره می‌برد. به زعم وی برای به کار بستن متغیر انسجام سیاسی- اجتماعی، برخلاف مفهوم قدرت، نمی‌توان از سنجش‌های کمی استفاده کرد. این نویسنده برای تکمیل بحث خود، الگوی ارزیابی ریچارد لیتل (1988) بر اساس «معادل قوا» را برمی‌گزیند. بر این مبنا، حکومت‌های یک‌پارچه، نمونه‌هایی تقریباً قدرتمندند که قدرت آنان با حمایت یا حداقل بدون مخالفت مردم به گونه‌ای مشروع و انحصاری حفظ می‌شود. حکومت‌های چندپاره، قدرت خویش را بیش از انحصار بر سلطه بنا نهاده اند؛ و نوع آخر، یعنی حکومت‌هایی بی‌نظم یا اقتدارگرایز نیز آن‌هایی اند که درگیر بی‌نظمی و چندپارگی قدرت بوده و از مشروعیتی بسیار ناآرامند برخوردارند. به نحوی که هیچ‌یک از گروه‌های مخالف از امکان لازم برای کنترل حکومت مرکزی برخوردار نیستند. در واقع، این کشورها در شرایط جنگ داخلی به سر می‌برند (Buzan, 1989, 21-22).

میگدال بحث خود در مورد رابطه دولت و جامعه و «سنجش میزان توان‌مندی دولت» را بر اساس «سطح قدرت بلاساز» در حوزه نفوذ بر جامعه و تأثیرگذاری بر تغییرات اجتماعی، مطرح می‌کند (Migdal, 1988, 9). این دیدگاه به مقدمه‌ای برای برداشت «تئوری نمونه آزمایشی» تبدیل شد. بر این اساس، دولت به مثابه سازمانی تلقی می‌شد که از کارگزارهای بی‌شماری برخوردار بوده و از اقتدار انحصاری لازم برای ایجاد و اعمال قواعد الزام‌آور برای تمامی مردم و نهادهای اجتماعی مستقر در حوزه سرزمینی‌اش برخوردار است. از سوی دیگر، جامعه نیز در قالب آمیزه‌ای از سازمان‌های اجتماعی تعریف می‌شد که به نزاع علیه دولت، و در مواردی برای جابه‌جایی یا مهار آن در جهت ایجاد حق و توانایی راهبردی رفتار اجتماعی اقدام می‌نماید. نتیجه این دیدگاه مبتنی بر چشم‌انداز دولت در جامعه، همزیستی یا تقابل میان دولت و جامعه در یک نظم سلسله‌مراتبی خواهد بود. این نظم در توانایی نهاد دولت در جهت ایجاد لیات،

1. Richard Little
2. unified
3. fragmented
4. untriable
5. Neo-Weberian "Ideal Type"
6. State - in - society

چهل از توجه بنیادی نسبت به جهان غیرصنعتی غافل بود، هم‌گام با درگیر شدن علوم اجتماعی در آمریکا یا نواحی تقسیم کار علمی و تقویت حوزه‌هایی چون مطالعات منطقه‌ای، به سمت بازتعریف شرایط دولتی‌های جهان سوم بر محور گمنامان توسعه و نوسازی (مدیریت) رهنمون شد. در این زمینه نظریه روستا در خصوص مراحل رشد اقتصادی قابل تأمل است. بر اساس این نوع برداشت «لیات‌شناسانه» که روند تحول و انتقال جامعه سنتی به جامعه‌ای پیشرفته را مدنظر داشت، موضوع حفظ و تداوم کنترل سیاسی در این جوامع، به‌ویژه توانایی دول «سالتعماری» در زمینه شکل دادن به عوامل اجتماعی که به بروز نظم اجتماعی منجر می‌شود، مورد توجه قرار گرفت. در این مورد می‌توان از دیدگاه دانیل لرنر یا عنوان «گذار از جامعه سنتی» و گونه‌شناسی وی از کشورهای خاورمیانه، در کنار آثار لوسین پای، سیدنی وریا و گابریل الموند یاد کرد. به‌هرحال، بر پایه این تحقیقات که بر «ظرفیت تعادل‌بخشی دولت‌های سالتعمار میان نهادهای سیاسی و نیروهای اجتماعی» تمرکز داشت، مفهوم «دولت موفق» ناظر به دولتی است که از کنترل موثری بر نیروهای اجتماعی برخوردار است. در مقابل، «دولت ضعیف» دولتی است که نیروهای اجتماعی منمرده و شورشی در برابرش صف‌آرایی کرده‌اند (Bilgin & Morton, 2002, 57-62). در همین زمینه هانتینگتون در چارچوب تحلیلی که در مورد نظم سیاسی در جوامع در حال تحول ارائه کرده، چگونگی احتمال بروز اختلاف و تفریق میان دولت و جامعه در شرایط نوسازی اجتماعی و اقتصادی را مورد توجه قرار داد. به زعم وی، هنگامی که بسج اجتماعی در مقایسه با روند توسعه اقتصادی از حرکت و شتاب بیش‌تری برخوردار باشد، زمینه‌های بروز ناآرامی اجتماعی در سطح فردی و گروهی فراهم می‌آید. در این خصوص، مفهوم «فرصت‌های تحرک» به نوان و ظرفیت اقدام برای افراد و گروه‌ها در جهت بهبود و پیش‌برد موقعیت اقتصادی خود اشاره دارد. در این شرایط، «مشارکت سیاسی» به فرصتی ضروری برای افراد و گروه‌های مزبور تبدیل می‌شود تا از رهگذر آن، درخواست تغییر از سوی دولت، هویت و معنا یابد. هانتینگتون تأکید می‌کند که در صورت فقدان مجاری قانونی لازم برای مشارکت سیاسی، افراد و گروه‌های معترض به مجاری دیگری متوسل می‌شوند، و نتیجه آن، افزایش بی‌ثباتی و خشونت خواهد بود. به این ترتیب، بی‌ثباتی سیاسی در جوامع در حال نوگرایی، به میزان زیادی محصول وجود شکاف میان از یک سو آرزوها و امیال تصادفی گروه‌های اجتماعی در مراحل آغازین این

دموکرات آمریکا به رهبری کلینتون در مورد سومالی ریشه دارد (Call, 2008, 1492). این اقدام که در سال ۱۹۹۳ بر محور شعار «مداخله بشردوستانه» و در پی تحقق روند استقرار دولتی کارآمد و مقصد (دولت‌سازی) در آن سرزمین انجام گرفت، به مقدماتی برای طرح نظریه‌های جدید در خصوص رابطه میان «شرایط داخلی دولت‌های ناتوان یا ناموفق» و صلح و امنیت جهانی تبدیل شده تا آن‌جا که در این مقطع زمانی برخی از تحلیل‌گران نیز به طبقه‌بندی این قبیل دولت‌ها مبادرت کردند. (Helman and Ratner, 1995, 2003). برخی دیگر درصدد واکاوی مشکلات دولت‌های ضعیف برآمدند که در دو حوزة «ضعف ساختاری» و «برکنندگی نهادی» خلاصه می‌شد (Freedman, 1993, 42-44). گروهی دیگر چالش‌های دولت‌های مزبور را در مواردی چون رشد فزاینده جمعیت، تغییرات جمعیت‌شناختی و ضعف نهادهای دولتی در کنترل منابع جست‌وجو می‌کردند (Kaplan, 1994, 48). در این میان، گزارش تحلیلی سازمان سیا که با اتکا بر دستاوردهای یک طرح تحقیقاتی^۱ در دانشگاه مینسدا (در سال ۱۹۹۱) ارائه شد، مبنای دیگری برای شناسایی دولت‌های ناموفق و علل پیدایش شکل‌گیری آن به‌دست داد. بر اساس این برداشت نسبتاً جدید که تحت تأثیر وضعیت مناطقی چون افغانستان، سومالی، بوسنی و لیبیا در دهه نود مطرح شد، منابع‌ها و درگیری‌های سیاسی این قبیل دولت‌ها از چهار عامل اصلی تغییر نامطلوب رژیم، جنگ‌های داخلی، نسل‌کشی و نبردهای قومی و نژادی، ریشه می‌گرفت. گزارش مزبور راه‌کارهایی چون استفاده از نیروی ضربت، برای پاسخ‌گویی به شرایط مزبور و مقابله با بی‌ثباتی سیاسی را تجویز می‌کرد (Call, op.cit. 1492). گریس پکس دیگر از نویسندگان است که در این دوره درصدد ارائه قبلی نوآورانه با هدف طبقه‌بندی دولت‌های رو به نابودی یا ناکام برآمد. در این الگو اولین مورد دولت‌های «قصدارگریز» هستند: دولت‌هایی که فاقد حکومت مرکزی بوده و عملاً با فعالیت‌های گسترده نظامی تحت امر نیروهای جنگسالار مواجه اند. سومالی و اتیوپی از مهم‌ترین این موارد در اوایل دهه نود اند. مورد بعد دولت‌های خیالی یا سرایی^۲ اند. این دولت‌ها هر چند از اعتبار و نفوذ خاصی در برخی از حوزه‌های حاکمیت برخوردارند، اما بخش زیادی از

1. Humanitarian Intervention
2. The State Failure Task Force
3. surrogate states
4. phantom or mirage states

کنترل اجتماعی و توسعه حاصل از آن ریشه دارد. در این خصوص، به مقلد اجتناب از دولت‌محوری از طریق ارتقای منزلت و جای‌گاه تعامل میان دولت و جامعه اشاره شده است (Bilalig & Morton, op.cit, 62-63).

۲. پایان جنگ سرد و تأثیر ملاحظه‌های امنیتی- صلح‌گرا بر الگوی نوین دولت با پایان جنگ سرد زمینه‌های تأثیر ملاحظه‌های راهبردی دو ابرقدرت بر چهارچوب تعامل میان بازی‌گران جهان سومی یا در حال توسعه به حداقل رسید. و نیز در فضای ناآرامی بر دو حوزه «مرکز جهانی» و «دانشگاه جهانی» (Ayoub, 1996, 38). شرایط مناسب‌تری برای بررسی بویای‌های درونی این جوامع فراهم شد. در این مورد گزارش دبیر کل وقت سازمان ملل، پطروس غالی، به شورای امنیت قابل توجه است. در واقع، انتشار این سند با هدف بازتعریف منابع تهدید بین‌المللی در دوره بعد از جنگ سرد، از اولین اقدام‌هایی بود که تضعیف شدید روی‌کرد ویرانی به کارکردهای سنتی دولت بر محور اعمال قدرت مشروع فیزیکی بر نهادهای اجتماعی (Weber, 1949, 78) را به همراه داشت. در این سند که با عنوان «دستورکاری برای صلح» در سال ۱۹۹۲ منتشر شد، بر مبنای روی‌کرد «صلح مثبت»^۱ از «صلح‌سازی»^۲ به منزله کارآمدترین راه حل برای پایان بخشیدن به خشونت در سطح جوامع بحرانی‌زده یاد می‌شود؛ روندی که به تحدید واکرایی در محیط جدید بین‌المللی خواهد انجامید. گزارش مزبور ابتکار صلح‌سازی را مستلزم فعالیت در عرصه حاکمیت داخلی دولت‌های بحرانی‌زده دانسته و حرکت‌هایی چون توسعه جامعه مدنی، تقویت توسعه اقتصادی، صیانت از حقوق بشر، سازمان‌دهی به انتخابات و اصلاح نیروهای نظامی را تجویز می‌کند (Belloni, 2007, 98-99). با این وصف، شکل‌گیری زمینه‌های نوین دولت فرورمانده با رو به افول، در سطح ادبیات امنیتی و صلح‌گرا، در روی‌کرد کابینه

1. global core
2. global periphery
3. An Agenda for Peace

۳. مفهوم «صلح مثبت» (Positive Peace) در برابر مفهوم «صلح منفی»^۳ قرار می‌گیرد که اکثریت در دهه ۱۹۹۰ بر آن تأکید داشت. بر این سند صلح منفی به شرایط اشاره دارد که در آن به رغم استقرار ظاهری صلح، کشاکش‌های امنیتی دوباره خشونت و سوز موجود است.

5. Peace Building

می‌بیند. طیف دیگری از تحلیل‌گران بر تصور جامعه بین‌المللی در زمینه شناسایی خطوط درگیری‌های منعصانه یا پیش‌داورانه که به بروز و تشدید منازعه در مناطقی چون کوزوو، سومالی و بوسنی منجر شد، اصرار دارند. در نهایت، باید از کسانی سخن گفت که ضعف جامعه بین‌المللی را در زمینه معرفی و تعیین پاسخی قابل قبول به اقلیت‌های ناسازگار جستجو می‌کنند. شرایطی که به بروز خشونت‌های گسترده در مناطقی چون رواتندا و بوسنی انجامید (Carmen, 2003, 408).

۳. یازدهم سپتامبر و روی‌کرد چندوجهی در مورد جای‌گاه دولت‌های ناتوان و فرولانده

واقعه سپتامبر ۲۰۰۱ که با پانشاری رهبران امریکا سر ضرورت مبارزه با تروریسم و تقاضای همراه بوده به تدریج روی‌کرد مواجهه با دولت‌های ورشکسته یا ناتوان را در دستورکار این دولت قرار داد. در واقع، همین برداشت امنیتی - استراتژیک بود که بوش و پارتیش را به نه‌اجم نظامی به افغانستان ترغیب کرد (Wall, 2001, 62). تاکید بر نقش دولت‌های ضعیف و فرولانده در شکل‌گیری و تقویت حرکت‌های تروریستی در امنیت ملی سپتامبر ۲۰۰۲ (Chapter 7, sep 2002, U.S. National Security Strategy). از اهمیت روزافزون این مقوله در راهبرد امنیتی کلان این دولت حکایت می‌کند. از این رویه، القول یا تضعیف رکن حاکمیتی ملت، دولت در مناطقی خاص که یا علامتی چون گسترش تردید در باورهای ناسیونالیستی، شرایط کنترل ناپذیر داخلی، مرزهای نفوذپذیر، ضعف نهادهای قضایی، مراجع انتظامی و امنیتی، وجود طیف گسترده‌ای از جوانان فقیر و ناامید که اعتراض‌های قومی و مذهبی را پناه‌گاهی امن یافته‌اند، حرکت‌های افراطی خشونت‌گرا و نسل‌کشی همراه است، می‌تواند زمینه مناسبی برای تبدیل این کشورها به مأمور تروریست‌های بین‌المللی باشد. این وضعیت که گاهی به حوادثی چون جابه‌جایی افراد، تسلیحات و پول در مناطق مختلف جهان، گسترش شبکه‌های قاچاق، تأمین نیروهای نظامی مورد نیاز فعالیت‌های تروریستی منجر می‌شود، افزون بر تحلیل امنیتی و به تأخیر انداختن روند نوگرایی در منطقه مورد نظر، بحران‌های دیگری چون اسواج سیل‌آسای مهاجرت، تکثیر و گسترش سلاح‌های کنارجمعی، هزینه‌های فراوان برای صلح‌یابی و کمک‌های بشردوستانه را نیز در پی می‌تواند

قلندرو سرزمینی آنان از این ویژگی محروم است. زیرا در دوره موبوتو از نسوخته‌هایی آن است. سومین مورد دولت‌های مبتلا به کم‌خونی است که ضعف یا کم‌خونی آنان از دو مسأله عمده ریشه می‌گیرد: گروه‌های شورشی‌گر داخلی و امواج نوگرایی. به این ترتیب، اولی به علت تنازع برای مشارکت در قدرت (برای مثال، هائیتی) و دومی به علت طرح مطالبات و درخواست‌های فراتر از توانایی و کنترل قدرت مرکزی. زمینه‌های ضعف مفرط دولت را فراهم می‌آورند. چهارمین مورد دولت‌های تصرف‌شده‌اند که به رغم برخورداری از نوعی اقتدار مرکزی قدرتمند، از توانایی لازم برای همکاری با گروه‌های نخبه‌زقیب محرومند. و ماحصل آن را باید در دامن زدن و تعمیق نوعی بازی با حاصل جمع صفر دانست که در مواردی با سازماندهی آبیخت با نسل‌کشی همراه است. آخرین مورد دولت‌های عقب‌نشده‌اند: دولت‌هایی که حتی قبل از آغاز روند شکل‌گیری نیز درگیر ناتوانی و ضعف بوده‌اند. در این خصوص، تراژدی بوسنی قابل توجه است. بوسنی در مسیر تغییر از موقعیت شبه‌فدراسیون به دولتی مستقل، به دلیل عدم وجود تضمین‌های لازم برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها و همسایگان ستیزه‌جو (صرب و روسیه)، با چالش گسترده درگیر شد (Gros, 1996, 74-76).

لکنه نهایی این بحث را به تحلیل‌هایی اختصاص می‌دهیم که فراتر از روی‌کرد نوین صلح‌سازی در سازمان ملل یا سیاست‌های نرم‌افزارگرایانه کلیتون برای دولت‌سازی در سومالی، ریشه‌های افزایش توجه به دولت ضعیف و ناموفق را در ناتوانی جامعه بین‌المللی می‌بیند. از این منظر، ناتوانی جامعه بین‌المللی در همه‌سود به تقویت زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش این قبیل دولت‌ها انجامید. در این خصوص، برخی بر ناتوانی جامعه بین‌المللی در جلوگیری از فروپاشی تدریجی دولت‌ها در مرکز و غرب افریقا تاکید می‌کنند و معتقدند که این ناکارآمدی در شرایطی بروز کرده که نسبت به زمینه‌ها، ریشه‌ها، علل و نمودهای عینی آن در مناطقی چون کنگو، گینه، لیبیا و سیرالئون برداشتی روشن وجود داشت. گروهی دیگر ناتوانی مزبور را در ارتباط با کوتاهی در پیش‌دستی و مهارت‌های شرایط لازم برای رویارویی با خطرات اخلاقی حاصل از پاک‌سازی قومی و نیروهای فرقه‌ای در مناطق، چون رواتندا و سومالی

1. anemic states
2. captured states
3. aborted states

افزایش حمایت مالی از داورهای مدنی تأمین امنیت ملی^۱، که به زعم آنان زمینه کاهش چالش حاصل از نبرد ناظران یا دشمنان و رهایی از طریق کنترل رفتار آنان را فراهم می‌آورد، جریان کمک اژانس به این دولت‌ها تقویت شد. نکته مهم این است که اقدامات مزبور از بعد نظری نیز بی‌آمدهایی داشت. به عبارت دیگر، رویکردی جدید نیست دولت بوش در مورد جایگاه دولت ضعیف در راهبرد مبارزه با تروریسم، که بر ارتقای جایگاه نظری مفهوم توسعه تا سطحی معادل مفاهیم دفاعی و امنیتی تصریح داشت (Ibid., 123). دیدگاه تحلیل‌گران این حوزه را نیز دست‌نخورش تحول کرد.

الف - نظریه‌های جدید مربوط به ویژگی‌های دولت ناتوان و فرومانده

در مقایسه با نظریه‌هایی که در دوره جنگ سرد و بعد از آن در مورد دولت‌های ضعیف و فرومانده ارائه شد، دیدگاه‌های مطرح شده در سال‌های بعد از بازارهم بسیار از نوآوری‌های خاص برخوردار است. برخی چون کارمنت بر مبنای روش‌شناسی مثبتی بر مفهوم «چندبازی‌گری»^۲ برای تشریح مولدهای موثر بر چگونگی شکل‌گیری این قبیل دولت‌ها، از سه سطح تحلیل کلان، میانه^۳ و خرد^۴ بهره می‌برند. بر این اساس، در کنار تأثیر نظام و ساختار کلان بین‌المللی و الگوی تعامل دولت، جامعه (سطح میانه) بر روند مزبور، چارچوب «عامل پویا» میان گروه‌ها و اقلیت‌های مسلح و نهادهای دولتی (سطح تحلیل خرد) نیز مورد تأکید بود (411-408-409). رنبرگ با ارائه فهرستی از شاخص‌های قانونی و اجتماعی، در صدد تبیین شرایط آنتریک درونی دولت‌های ناتوان و ناکام بر مبنای ویژگی‌های زیر برآمد: نبرد داخلی یا مشخصه ندادم و پایداری خشونت، ناهماهنگی میان بخش‌های جامعه، کاهش شدید کنترل دولتی بر مناطق دور از مرکز و حاشیه‌ای، رشد رفتارهای خشونت‌گراییه و اعمال پروکارهایی چون قاچاق اسلحه و مهمات، توقف فعالیت‌های قانون‌گذارانه و قضایی، غیردولتی‌شدن غیررسمی جریان تأمین خدمات عمومی (آموزشی، بهداشتی و غیره)، کاهش شدید یا از میان رفتن مشروعیت دولت، قبول شدید نرخ رشد تولید و درآمد ملی، همراه با

1. Civilian Instruments of National Security

2. multi-actor

3. macro-level perspectives

4. intermediate perspectives

5. micro-level perspectives

داشت (Rice, 2003, 2-3 & DeLahanty and Yoo, 2007, 28). نظریه «تصیر رژیم»^۱ به عنوان رویکردی مکمل با پاسخی کارآمد به تهدیداتی چون عراق لجبوز می‌شود. این سیاست از طریق جای‌گیری حکومتی خوب، قانون‌گرا و مقتدر، فززون بر استقرار نظمی آمرانه در کنار ترویج آزادی‌های مدنی، در سطح رفتار خارجی (به ویژه در رابطه با پایداری تروریسم و گسترش سلاح‌های گستر جمعی و فناوری‌های مربوط) نیز زمینه‌های پسروی از اصول دموکراتیک صلح‌گرا را فراهم می‌آورد (Shuster, 2008, 220-230).

نگاه امنیتی رهبران نومحافظه‌کار ایالات متحده در مورد دولت‌های ناکام، در حال فروپزیری و ناتوانی در سطح سیاست‌های نهادی و رفتارهای عملی آنان نیز با فزاین مشخصی همراه بود. از یک سو، می‌توان از اقدامات بوش در قالب تصمیم‌های مربوط به کمک‌های انسان‌دوستانه به دولت‌های مزبور سخن گفت، که از آن به عنوان جلوه‌ای از «راهبرد جامع مربوط به دولت‌های فرومانده» نام برده می‌شود (Crocker, 2003, 43). از سوی دیگر، وزارت امور خارجه نیز با ایجاد دفتر هماهنگی برای بازسازی و ثبات‌آفرینی در سال ۲۰۰۴، در صدد ایجاد هماهنگی لازم میان نهادهای داخلی با مراجع بین‌المللی در مورد وضعیت دولت‌های ناتوان یا ناموفق برآمد. این دفتر با مشارکت سیدستانه مشترک ارتش و دفتر وزیر دفاع در کنار جلب هم‌کاری دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و مطالعاتی غیردولتی و نه‌نگان، اطلاعات لازم در مورد مناطق بحرانی و تهدیدهای ضروری برای هر یک را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار می‌داد (Krasner & Pascual, op.cit., 154-6).

مورد بعدی به آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا^۲ مربوط می‌شود که همواره در برنامه‌های کمک‌رسانی خارجی این دولت در طول جنگ سرد و بعد از آن به منزله بخش مهمی از منابع قدرت نرم^۳ آمریکا تأثیرگذار بوده است (Atwood, Mc Pherson and Natrinos, 2008, 125). کمک‌های این سازمان به دولت‌های ضعیف تا سال ۲۰۰۵ به یک میلیارد دلار بالغ می‌شد (Krasner and Pascual, op.cit., 155). اما در سال بعد به دلیل ناکامی مدیران آن بر سازگاری خطوط راهنمای کمک‌های توسعه‌ای، این دولت‌های فرومانده، از فهرست دریافت‌کنندگان این کمک‌ها حذف شدند (Call, op. cit., 1500). به تدریج در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در پی تأکید وزارت دفاع بر ضرورت

1. regime change

2. Office of the Coordinator for Reconstruction and Stabilization (SCRS)

3. US Agency for International Development (USAID)

4. Soft Power

بین‌المللی تبدیل شد. بر این مبنای تجربیاتی چون نبرد بوسنی در نیمهٔ دههٔ نود، جوامع پسماندزه^۱ و سایر اشکال دولت‌های ضعیف یا تحت فشار خارجی را به مخاطبین جدید این قبیل نهادها و برنامه توسعه‌ای آنان تبدیل کرد. در این خصوص، بانک جهانی بعد از ایجاد «واحد بازسازی پسماندزه»، در سال ۲۰۰۲ «دفتر کشورهای کم‌درآمد تحت فشار» را ایجاد کرد که به امور دولت‌های شکننده یا آسیب‌پذیر رسیدگی می‌کرد. این دفتر در سال ۲۰۰۵ به «واحد دول شکننده» تغییر نام داد و بر مسائل کشورهای آسیب‌پذیر و متأثر از شرایط مذاکره داخلی^۲ متمرکز شد (Call, 1943, 1501). این بانک در سال ۲۰۰۷ بر مبنای شاخص‌هایی چون کارآمدی نظام اقتصادی، خدمات اجتماعی، سطح درآمد ملی و الگوی ارتباط با جهان توسعه‌یافته در صدد ارائهٔ نوعی طبقه‌بندی از دولت‌های شکننده یا آسیب‌پذیر برآمد، که در نهایت در سه گونهٔ غیرشکننده^۳، بسیار شکننده یا آسیب‌پذیر^۴ و نا محدودی شکننده^۵ خلاصه می‌شد (Ilape, op.cit, 93-94).

لازم به ذکر است که در کنار مراجع بین‌المللی دولتی، برخی از نهادهای غیردولتی چون «بنیاد صلح»^۶ و «مؤسسه کارنگی برای صلح بین‌المللی»^۷ را می‌توان برشمرد که در خصوص طبقه‌بندی دولت‌های فرورمانده یا ناتوان بر اساس مفهوم «بسی‌تایی»، شاخص‌های نوآورانه‌ای را مطرح کرده‌اند. این شاخص‌ها که «سواردی» چون تعداد پناهندگان و افراد آواره، خدمات عمومی، حقوق بشر، افسول اقتصادی، نابرابری اقتصادی، دستگاه‌ها و مراجع امنیتی، و مداخلهٔ خارجی را شامل می‌شود، در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ به مبنای برای درجه‌بندی حدود شصت کشور تبدیل شد (Foreign Policy, 2005 and 2007). در همین مورد می‌توان از دیدگاه‌های جدیدی سخن گفت که بر مبنای ضرورت بازیگری در الگوی رفتاری سازمان‌های

1. post-conflict societies

2. weak or stressed - out states

3. Post - Conflict Reconstruction unit

4. Low Income Countries Under Stress

5. Fragile States Unit

6. Fragile and Conflict - Affected Countries Group

7. Not Fragile (NF)

8. Very Fragile (VF)

9. Somewhat Fragile (SF)

10. Found for Peace

11. Carnegie Endowment For International Peace

گسترش فرایندهٔ قاجاق و جای‌گزین شدن پول رایج ملی با پول خارجی (Rothberg, Chapter 1, 2003). در همین زمینه برخی مراکز تحقیقاتی غیردولتی چون بنیاد صلح، شاخص‌های مربوط به دولت‌های مزبور را در این قالب‌ها معرفی کرده‌اند: فشارهای ناشی از شدت رشد و تراکم جمعیت، آزدگی تاریخی گروه‌ها و اقلیت‌ها از بی‌عدالتی در جامعه، فرار مغزها، محرومیت سیاسی نهادینه‌شده، کاهش میزان رشد تولید ملی، ظهور ارزش‌های غیردولتی یا چریکی، گسترش فرایندهٔ فساد و رشوه، افزایش نرخ فقر در میان برخی گروه‌های قومی و نژادی، نقض حقوق بشر، بروز پراکندگی و تفرقه میان نخبگان حاکم (Call, op.cit, 1495).

نکتهٔ نهایی را به شاخص «جنگ‌سالارگرایی» اختصاص می‌دهیم. این مؤلفه به علت تأثیر منفی شدیدی که بر حوزه‌های اقتصادی و امنیتی جامعه دارد، یکی از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری دولت‌های ضعیف و تبدیل شدن آنها به دولتی ناموفق و فرورمانده است (Marteen, 2006/07, 41-42).

ب - تأکید نظریه‌های توسعه‌گرا بر اهمیت دولت‌های ناتوان و فرورمانده

پانشاری بازی‌گران فعال در حوزه‌های مالی و توسعهٔ بین‌المللی بر شرایط اجتماعی و اقتصادی دولت‌های جهان سوم، از مقطع پایان جنگ سرد و به ویژه از اواخر دههٔ نود با شدت و حساسیت بیش‌تری ادامه یافت. این دیدگاه در سایهٔ تأکید رهبران امریکا بر نقش دولت‌های ناموفق و شکننده در ارزیابی کانون‌های نوین تهدید برای امنیت جهانی، به سوی روی‌کرد جدیدی سوق یافت؛ روی‌کردی که از ضرورت هم‌بستگی درونی میان مفوله‌های امنیت و توسعه حکایت می‌کرد. به عبارت دیگر، برخلاف دورهٔ جنگ سرد که مراجع بین‌المللی‌ای چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سایر بانک‌های توسعهٔ منطقه‌ای، بر حفظ موقعیت بی‌طرفی خود و عدم‌درگیری در مسائلی که به زعم آنان سیاسی بود، اصرار داشتند، با پایان این دوره، به تدریج مفوله‌هایی چون «پیوند میان توسعه و کیفیت حکومت» مورد توجه این بازی‌گران قرار گرفت، و مقامی چون شغلیت و پانچ‌گویی در مورد بودجه‌های توسعه، هزینه‌های نظامی، رشوه و فساد، به بخشی از گفتمان توسعه و برنامه‌ریزی‌های مربوط به کمک‌های

1. Found for Peace

2. Watfordian

با اتکا به معیار شرایط اجتماعی، برای تعیین خطوط فاصل میان مناطقی کونگونی که در عرصه جهانی شدن به صورتی نابرابر از روند نوگرایی بهره بردند، جامعه جهانی را در سه حوزه طبقه‌بندی می‌کند. جهان اول یا جهان دفرتوگرا، در اتحادیه اروپا خلاصه می‌شود و بر اساس چندجانبه‌گرایی رفتار می‌کند. جهان دوم، جهان مدرنی، است که در چهارچوب مفهوم ملت-دولت برای ایجاد داخلی و خارجی «حاکمیت» اهمیت خاصی قائل بوده، و مداخله در امور داخلی خود را تحمل نمی‌کند. این منطقه کشورهایی چون آمریکا، چین، روسیه و هند را شامل می‌شود. به زعم وی، «جهان سوم» جاییده را باید در جهان «پشتاوتوگرا» شناسایی کرد؛ حوزه‌ای که دامنه آن دولت‌های ضعیف، در حال نابودی و فروپاشی، در مناطقی چون جنوب افریقا، آسیای مرکزی و آمریکای لاتین را در بر می‌گیرد. (Kreutzmann, *op.cit.*, 685-687)

1. بازیگری جغرافیای سیاسی خشونت و ناامنی بر پایه نظریه دولت ضعیف و فرومانده

به زعم بیشتر تفکرهای قابل تاملی که در نظریه‌پردازی معطوف به دولت ضعیف، ناکام و لغتال آن حاصل شده، نارسایی‌های خاصی نیز به چشم می‌خورد. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- شکل ارائه تعریفی جامع در مورد طیف گسترده‌ای از دولت‌ها که از ویژگی‌های متفاوتی برخوردارند؛ لازم به اشاره است که تاکنون تنها شاخص‌های مربوط به دولت‌های فرومانده، به (1) مورد بالغ شده است؛
- محدودیت و ناکارآمدی راهکار دولت‌های فرعی میس بر استقرار دولت قدرتمند، چرا که شرایط پیچیده دولت‌های میزور، به ویژه در مرحله حاکمیت بحران و ورود به وضعیت دولت‌سازی، به راه‌حلی فراگیرتر و کارآمدتر نیاز دارد؛
- تأثیرپذیری نظریه‌های مربوط به دولت ناموفق یا روبه‌ناپودی از مفروضه‌های فرجام‌گرایانه و ارزش‌های فرعی که از نوعی «پدرسالاری» حکایت دارد؛ در این مورد به رویکرد لیبرالیستی و نظریه نوگرایی اشاره شده است؛
- کم توجهی به نقش و تأثیر رفتارهای استعمارگراییانه دول فرعی در بروز و

1. Weak, Collapsing and Collapsed States.
2. Paternalism

بین‌المللی، در صدها چاره‌اندیشی برای بحران حاصل از دولت‌های مزور بحث برآمده‌اند. برخی مدعی‌اند که با وجود روند فزاینده تهدید حاصل از ظهور دولت‌های مزور به منزله بزرگ‌ترین عامل ناامنی، هویت جامعه بین‌المللی محدودش و آسیب‌پذیر شده است. اینان بر دولت‌سازی در سطح بین‌المللی به منزله نافذترین راه‌کار تأکید دارند. (1 Chapter, 2007, Zaum). دیدگاه دیگر به کارشناسانی تعلق دارد که بر اساس تجربیات گسترده حاصل از فعالیت در سازمان ملل و بانک جهانی، رویکرد «شهروند» - پایه¹ و مفاهیمی چون «ظرفیت حاکمیتی» را دست‌مایه الگوی تحلیلی خویش قرار داده‌اند. به زعم اینان، سیاست‌ها و برداشت‌های مراجع بین‌المللی در مورد ویژگی‌ها و نیازهای دولت‌های فرومانده، از کاستی‌های فراوانی برخوردار بوده و راهبردهای توسعه‌ای این سازمان‌ها نیز در دانش و آگاهی لازم نسبت به شرایط و مقتضیات واقعی این قبیله دولت‌ها ریشه ندارد. (Ghani and Lockart, 2008)

نمونه‌های دیگری از دیدگاه میس بر پیوند میان مقوله دولت‌های ناکام با در حال نابودی یا مفاهیم توسعه‌ای را در نظریه‌های مربوط به موقعیت جهان سوم در عرصه بین‌المللی می‌توان مشاهده کرد. در این مورد، باید از نظریه‌هایی سخن گفت که بر پایان عصر جهان سوم² تأکید داشته، و در تحلیل جای‌گاه این کشورها در نظام جهانی، از زاویه نوگرایی و پیشرفت سخن می‌گویند. کیسینجر از اولین نظریه‌پردازان است که در سال ۲۰۰۱ به طرح این دیدگاه مبادرت کرد. وی جامعه جهانی را به سه بخش تقسیم می‌کند: جهان دموکراسی‌ها³ (اروپا و آمریکا)، جهان برخوردار از تعادل⁴ (آسیا)، جهان در حال تحول⁵ (خاورمیانه و افریقا). رابرت کوپر از مدیران ارشد شورای اتحادیه اروپا، از نوعی نظام طبقه‌بندی سخن گفت که بر سه محور فرانتوگرا⁶، نوگرا⁷ و مقابل نوگرا⁸ شکل گرفته است. منزل⁹ در سال ۲۰۰۵ بر مبنای رویکردی اروپامحور و

1. citizen - based approach
2. End of The Third World
3. The World Of The Democracies
4. The World Of Equilibrium
5. The World Of Transition
6. Postmodern
7. Modern
8. Pre- Modern
9. Ulrich Mezzad

برخوردار شده اند. این وضع به روند تولید ادبیات مربوط کمک کرده، مباحث مربوط به هم‌پیوندی میان عرضه‌های صلح، امنیت و تقویت می‌کند، و در نهایت، عرضه مطالباتی جغرافیای سیاسی خشونت و ناامنی را با اقل‌های جدیدی مواجه می‌سازد.

در پی نکته پیش‌گفته، می‌توان از ضرورت بازتعریف مفهوم «جهانی‌شدن نامتقارن» نیز سخن گفت. در واقع، از رهگذار افزایش حساسیت نسبت به هم‌پیوندی میان صلح، امنیت و توسعه، به ویژه در ارتباط با دولت‌های ضعیف، شکننده یا فرومانده، مفهوم مزبور نیز با گستره تحلیلی جدیدی مواجه می‌شود. توضیح این‌که، تعبیر جهانی‌شدن نامتقارن، به طور عمده، شالوده‌ای توسعه‌یابی دارد و بر برخورداری نامتجانس و ناهماهنگ دولت‌های جنوب و شمال از مواهب نوگرایی (مدرنیسم) دلالت می‌کند (Kreutzmann, *op.cit.*, 688). اما در پی نقش‌آفرینی جهانی‌شدن، به ویژه در حوزه ارتباطات و اطلاعات، بر شکل‌گیری و تقویت جریان‌ها و جنبش‌های افراطی که خود عاملی برای ظهور دولت‌های مزبور تلقی می‌شود و (Baker, 2007, 89)، بر اهمیت و حساسیت ویژگی نامتقارن پدیدۀ جهانی‌شدن افزوده می‌شود و فراتر از مباحث توسعه‌یابی، به حوزه صلح و امنیت نیز ارتباط می‌یابد.

نتیجه‌گیری

دولت‌های ضعیف و فرومانده، به رغم اختلاف یا تعارض‌هایی که از ابعاد مفهومی و تحلیلی با یکدیگر دارند، از یک ویژگی مشترک برخوردارند: عدم برخورداری از صلاحیت انحصاری برای اعمال حاکمیت بر این اساس. ریشه‌های ضعف و ناکارآمدی و حتی فروریزی و اضمحلال این قبیل دولت‌ها را باید در وضعیت آنارشیک بی‌جسومی کرد که بر شرایط اجتماعی، آنان مسلط می‌شود، موقعیتی که در نهایت جامعه را از تضمین‌های حقوقی و امنیتی لازم دور کرده و ارکان مشروعیت نظام حاکم را با چالش‌های اساسی مواجه می‌نماید. از زاویه دیگر، به دلیل شرایط خاص بین‌المللی در طول سال‌های بعد از جنگ سرد و به ویژه فضای بعد از سپتامبر ۲۰۰۱، تحلیل‌های

1. asymmetric globalization

تقویت وضعیت ناامنی یا ناکنمی دولت‌های در حال توسعه؛ تجلی‌هایی که از برداشت پدیدارشناسانه فوق‌تأثیر پذیرفته است:

«اهداف و کوتاهی عملی نظریه‌های مربوط به دولت‌های فرومانده، راه‌کارهای دولت‌سازی، در زمینه موضوع محوری «ماهیت رژیم» به‌طور منطقی، نوع و ماهیت رژیم سیاسی از نقش تعیین‌کننده‌ای در ترسیم حدود تعامل میان نهادهای دولتی یا جامعه بر محور ارائه خدمات اجتماعی و تأمین حقوق شهروندی برخوردار است (Call, *op.cit.*, 1949-1500).

با این وصف، نظریه مزبور عوامل زیر را با هم پیوند می‌دهد:

- شرایط اجتماعی یا موقعیت شهروندی، و نظام بین‌المللی و تحولات آن
- میزان لیاقت داخلی کشورهای محروم، و امنیت بین‌المللی
- آزادی‌های اساسی و ارائه خدمات عمومی در جوامع کوچک و فاقد اقتدار و منابع قدرتهای غربی و بازی‌گران عده منظمه‌ای.

برقراری این پیوندها، دستور کار امنیت منظمه‌ای و جهانی، را به‌ویژه از زاویه جغرافیای سیاسی خشونت و ناامنی، با مفاهیم و روندهای جدید مواجه کرده است. - از بعد مفهوم‌سازی، برداشت سنتی ملت-دولت با تعبیر جدیدی چون «حکومت به هم پیوند حورده» رو در رو شده است. این تعبیر از پیوند و اتصال ساختاری میان سازمان‌های توسعه‌یابی، دیپلماتیک و دفاعی در جهت تحقق هم‌گرایی و هماهنگی کامل حاکمیت دارد.

بر مبنای این برداشت جدید که سازمان‌های قدرت‌مند از نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت و کنترل بحران‌ها و درگیری‌های اجتماعی در جامعه برخوردارند؛ فعالیت‌های صلح‌سازی و صلح‌یابی سازمان ملل که در پی دستور کار پیشنهادی پطروس غالی (۱۹۹۲) با روی‌کردی جدید همراه شد، با ضرورت‌های نویسی در خصوص «دولت‌سازی» مواجه شده است (Ibid, 1493, 94).

در پی افزایش اهمیت تعامل میان «شاخص‌های بی‌ثباتی» در دولت‌های ضعیف یا ناموفق با میزان تداوم بی‌ثباتی در مناطق بحرانی، در کنار نهادهای و مراجع تحقیقاتی دولتی، سازمان‌ها و نهادهای پژوهشی غیردولتی نیز از نقش مهمی

1. Joined - Up Government
2. state building

به این ترتیب، می‌توان گفت که هم‌گام با آغاز قرن حاضر، جامعه جهانی با اندرودی طولانی، مواجه است که انگیزه‌ها و عوامل اصلی فعال در آن، بیش‌تر از مؤلفه‌های نرم‌افزاری یعنی بیان‌های اجتنامی تأثیر پذیرفته و سازی‌گرایان محسوری آن نیز طیف گسترده‌ای از دولت‌های در معرض خطر، اند. به طور منطقی، مهار این تهدید نیازمند همپوشانی و تعامل گسترده بازی‌گران ملی و بین‌المللی با نظریه‌پردازان است که از زاویه حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی به مقوله‌های امنیت و صلح می‌نگرند.

مربوط به این طیف از دولت‌ها، با ویژگی‌های جدید مواجه شده است، که عبارتند از:

- تأکید بر بی‌آمد وضعیت اقتدارگرایی (اتارشیکی) داخلی کشورها بر امنیت و صلح منطقه‌ای و جهانی؛
 - تأثیرپذیری وضعیت داخلی دولت‌های ضعیف و فرورمانده از تحولات بین‌المللی چه در سطح نظم بین‌المللی و چه در خصوص پدیده‌های بین‌المللی‌ای چون جهانی‌شدن؛
 - گسترش حوزه جغرافیایی استقرار این دولت‌ها از بخش حاشیه‌ای نظام جهانی به سوی بخش توسعه‌یافته در جنوب شرقی اروپا (بالکان) و آسیا (چین)؛
 - ویژگی‌های مورد اشاره باعث شده است که: نخست، موضوع دولت‌های ناتوان، شکننده و ناموفق از چارچوب محدود بررسی‌های امنیتی و صلح‌گرا رهایی یابد و تحلیل‌ها و گفت‌وگوهای توسعه‌محور را نیز به سوی خود جلب کند؛ و دوم تحلیل‌های مرسوم در حوزه جغرافیای سیاسی خشونت و ناامنی، از ابعاد مفهومی و تحلیلی سابق‌های جدیدی مواجه شود.
- بر این اساس، با فشاری بر نقش و ویژگی‌های جدید دولت‌های مزبور، حداقل پنج طیف از نظریه‌ها را با ضرورت بازنگری مواجه کرده است:
- نظریه‌های امنیتی که تهدید دولت‌های فرورمانده و ضعیف را در زمره کانون‌های فرضی تهدیدزایی برای نظام بین‌الملل تلقی می‌کردند؛
 - دیدگاه‌های الوارطی راست یا چپ‌گرایان که نقش بررسی‌جویانه (مژدونیکی) قدرتهای بزرگ را همواره عامل اصلی ناامنی در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌دانستند؛
 - نظریه‌های توسعه‌گرایانه‌ای که میان هموقبیت شهرورندی، دولت‌ها و اصول ناظران نوگرایی (مدرنیسم) در بشر جهانی شدن، ارتباط معناداری قائل نبودند؛
 - دیدگاهی که دامنه کارکرد نهاد‌های بین‌المللی‌ای چون سازمان ملل را به دولت‌سازی، محدود می‌کند؛
 - نظریه‌های ژئوپلیتیکی که زمینه جغرافیایی خشونت‌گرایی و ناامنی را صرفاً در بخش‌های حاشیه‌ای، یعنی مناطق محروم و عقب‌مانده جست‌جو کرده و بر این مبنا، گستره جغرافیای سیاسی خشونت‌گرایی را بیش‌تر در چارچوب معیارهای سخت‌افزاری تهدید و ناامنی مورد توجه قرار می‌دهد.

(2008), "Arrested Development", *Foreign Affairs*, Vol. 87, No.6 (Nov-Dec), pp. 123-132.

3. Ayoub, Mohammed, "State Making, State Breaking and State Failure", in, Chester A. Crocker & Others (ed) (1996), *Managing Global Chaos*, (Washington, D.C: U.S Institute of Peace Press.) pp. 22-40.

4. Baker, Pauline, H. (2007), " Fixing Failing States: The new Security Agenda ", *Whitehead Journal of Diplomacy and International Relations*, Vol. III, No .1 (Winter-Spring) pp. 85-96.

5. Belloni, Roberto (2007), "Rethinking Nation-Building". *Whitehead Journal of Diplomacy and International Relations*, Vol. III, No .1 (Winter-Spring) pp. 97-109.

6. Bilgin, Pinar & Morton, Adam David (2002), "Historing Representations of Failed States: Beyond the Cold War Annexation of the Social Sciences", *Third World Quarterly*, vol.23, No.1, pp.52-80.

7. Buzan, Barry (1989), " People, State and Fear: The National Security Problem in Third World", in, Edward Azar and Chung - in - Moon(ed), *National Security in The Third World: Management of Internal and External Treats*, (England, Edward, Edward Elgar Publishing Limited), pp.14-44.

8. Call, Charles, T (2008), "The Fallacy of the Failed States", *Third World Quarterly*, vol 29, No 8, pp.1491-1507.

9. Carment, David (2008), "Assessing State Failure: Implications for Theory and Policy", *Third World Quarterly*, vol 24, No 3, pp. 407-427.

10. Chalk, Peter (2003), " Non - Military Security in The Wider Middle East", *Studies in Conflict & Terrorism*, vol 26, pp.197-214.

منابع:
(الف) کتاب

1. Buzan, Barry (1983), *People, States and Fear: The National Security Problem in International Relations*, Brighton, Wheaf Sheaf.

2. Buzan, Barry (1991), *People, States and Fear: An Agenda for International Security in the Post - Cold War Era*, London, Harvester Publication.

3. Ghani, Ashraf and Lockhart Clare (2008), *Fixing Failed States: A Framework for Rebuilding a Fractured World*, Oxford University Press.

4. Migdal, Joel S. (1988), *Strong Society and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World*, Princeton, Princeton University Press.

5. Oliker, Olga & Szayna Thomas S. (2003), *Fault Lines of Conflict in Central Asia and South Caucasus*, Pittsburgh, Rand.

6. Rotberg, Robert (ed) (2003), *When States Fail: Causes and Consequences*, Princeton, Princeton University Press.

7. Weber, Max (1946), *From Max Weber: Essays in Sociology*, Oxford University Press.

8. Zaun, Dominik (2007), *The Sovereignty Paradox: The Norms and Politics of International State building*, Oxford University Press.

(ب) مقالات
1. Atwood, J, Brain, "Towards a New Definition of National Security: The New Strategic Treats", (<http://www.mtholyoke.Edu/acad/intel/atwood.htm>).

2. Atwood, J, Brain and McPherson, M.Peter and Natsios, Andrew

11. Crocker, Chester. 4. "Engaging Failing States", *Foreign Affairs*, vol.82, No.5 (sep-oct 2003), pp.23-44.

12. Delahunty, Robert & Yoo, John (2007), "Lines in The Sand", *The National Interest* (Jan-Feb), pp.28-32

13. Eizenstat, Stuart. Z & Porter, John Edward and Weinstein, Jerry. M. (2005), "Rebelling Weak State", *Foreign Affairs*, vol.84, No.1 (Jan-Feb 2005), pp.134-146.

14. Freedman, Lawrence (1993), "Weak States and the West", *The Economist*, (11 September), pp.42-45.

15. Fukuyama, Francis (2004), "The Imperative of State - Building", *Journal of Democracy*, Vol.15, No.2 (April), pp.17-31.

16. Gros, Jean - Germain (1996), "Toward a Taxonomy of Failed States in the New world Order: Decaying Somalia, Liberia, Rwanda and Haiti", *Third World Quarterly*, vol.17, No.3, pp.70-82.

17. Ikpé, Eke (2007), "Challenging the Discourse on Fragile States", *Conflict, Security & Development*, vol.1, No.1 (April), pp.85-123.

18. Kaplan, Robert (1994), "The Coming Anarchy", *Atlantic Monthly*, (Feb), pp. 42-51.

19. Kraemer, Stephen. D and Pascal, Carlos (2005), "Addressing State Failure", *Foreign Affairs*, vol.84, No.4 (July- August), pp.153-163.

20. Kreutzmann, Hermann (2008), "Devising the World: Conflict and Inequality in the Context of Growing Global Tension", *Third world Quarterly*, vol.29, No.4, pp. 675-689.

21. Ric, Susan (2003), "The New National Security Strategy: Focus on Failed States", *The Brookling Institution Policy*, in www.brooking.edu/feb.

22. Shuster, Richard (2008), "The Iraq Survey Group: From Weapons of Mass Destruction to Counterinsurgency", *The Journal of Strategic*

Studies, vol.31, N.2 (April), pp.229-256.

23. State Index, *Foreign Policy* (July-August 2005), pp.56-65.

24. "The Failed States Index 2007", *Foreign Policy* (July-August 2007), pp.54-61.

25. "The National Security Strategy of the United States of America", in <http://www.whitehouse.gov/nss.html-sep2002>.

26. Walt, Stephen (2001), "Beyond Bin Laden, Reshaping U.S. Foreign Policy", *International Security*, vol.26, No.3 (winter), pp.59-69.